

قسمت ۳

روانشناسان می گویند: با سه بار گوش دادن به موسیقی راک، تبدیل به یک خشونت طلب می شوید. گالت یکی از ستارگان موسیقی شیطانی می گوید: جلال و ستایش تا ابد برای توست شیطان، لذا روح من، روزی در زیر درخت نیک و بد آرام می گیرد. چندین جوان پس از شوی مذکور خودکشی کردند. در بین تمام گروه های راک، گروه بوسه، ملقب به «لژیونر شیطان» است که این لقب به واسطه وحشی گری این گروه، از طرف گروه های شیطان پرستان دیگر به آن ها نسبت داده شده است.

«نقد و بررسی» بررسی علل گرایش به شیطان پرستی

مبانی و اصول: ظاهراً پرستش شیطان را می توان در موضوعات زیر بررسی کرد:

۱- ترس از شیطان و ایمان به رحمانیت خدا

۲- نیاز به کسی که بتوان در مواقع نیاز به او تکیه کرد

۳- از بین رفتن جایگاه و قداست دین

۴- تنوع طلبی

۵- جذابیت این مذهب

امور ناشناخته ای همچون طوفان، جنگ، زلزله، کسوف، خسوف، بیماری، مرگ، قحطی و ... از طرفی انسان همواره احساس نیاز به قدرتی قابل تکیه کردن می کند. قدرتی ماورای قدرتهای دیگر، و چه بسا قدرتی مخوف تر از قدرتهای دیگر. از این رو به سحر و جادو به خصوص جادوی سیاه و گرایش به شیطان و پرستش او به عنوان عظیم ترین قدرت شر در جهان می پردازد و هر گاه حادثه ای ناگوار در راه راست می پندارد و شیاطین غضبناک هستند و عن قریب است که انسانها را قتل عام کنند و در نتیجه پیش دستی کرده و برای شیطان قربانی می کنند تا آرامش یابد. گرایش به شیطان در ابتدا به دلیل جهل بشر و مرموز بودن جهان و عدم تسلط او نیروهای طبیعی و در نتیجه ترس او بیشتر از عوامل طبیعی بوده. در کتاب شیطان پرستی کلمات عبری یافت می شود. گفته شده پرستندگان شیطان به او روی آوردند چون اعتقاد داشتند خدا به نژاد اینان خیانت کرده است و شیطان را در مراسمی که عملاً اعتراض به خدای حقیقی داشت، پرستیدند. پروراندن این آئین عملی از روی یاس بود. اینها در حقیقت افرادی منزوی بودند که تنها با کمک اشخاص محدودی در رسیدن به اهداف خود فعالیت می کردند.

شیطان پرستان به خاطر اعتقاد به اینکه کلیسا عامل بدبختی مردم است به شیطان گرویدند و اعمالی که برعکس اعمال کلیسا در پرستش شیطان انجام دادند. علاوه بر اینکه بنا به اعتقاد شیطان پرستان علت اختراع شیطان قدرتی برتر از مسیح بود بلکه ایجاد ترس بود زیرا کمتر عنصری همانند ترس اشخاص را به اطاعت وامی دارد. برای نیل به این مقصود (تسلط بر ذهن و دل جوانان دنیا و سپس استعمار آنها)، نخستین گام بزرگ نمایی قدرت شیطان است. ترس از قدرت شیطان مقدمه شیطان پرستی است و هر که از شیطان در هراس باشد در حقیقت بندگی او را گردن نهاده است. قرآن مجید در این باب می فرماید:

«همانا شیطان یاران خویش را می‌ترساند، پس ای مؤمنان، اگر به خدا ایمان دارید، از شیطان نه‌راسید و تقوای مرا پیشه سازید»

در نقد و بررسی عقاید شیطان‌پرستان به چند مورد اشاره می‌کنیم: آنها بر وجود شیطان به عنوان موجود (جوهر هستی) بحث می‌کنند.

نقد: شیطان‌پرستان برای این مفهوم در اولین کلیسای شیطان جواب درستی پیدا نکردند. موضوعات به سهولت (در این فرقه) به عنوان اسرار یا رموز مطرح می‌شوند که این به دلیل عدم حضور شواهد غیر علمی است تا بتوان واقعیت تئوری (علمی) خود را تثبیت کنند. در بسیاری از مذاهب، این مسأله به عنان «خیزش ایمان» محسوب می‌شود. وجود شیطان به عنوان جوهر نوعی فرضیه است و باید بدانیم که فرضیات هیچ‌گاه به این دلیل که توسط علم قابل آزمون و خطا نیستند به حقایق (واقعیات) بدل نمی‌شوند. باید گفت که این اصل نوعی نتیجه‌گیری شخصی است که پایه و اساس ثابتی ندارد. - از دیگر عقاید شیطان‌پرستان آن است که: کلیسای شیطانی، تاییدکننده نظریه دموکراتیک «برتری از آن همه» است. این اصل را می‌توان به پیام آقای «جان آلی» ملقب به «کشیش ارشد کلیسای شیطان» ارتباط داد. او معتقد است: «پیام ما کاملاً برخلاف تمام پیام‌های تبلیغی است من به همه مردان و زنان می‌گویم که شما وجودی مستقل و بی‌همتا دارید و مرکز توجه عالم و جهان هستید، این پیام کاملاً براساس مغالطه‌های پیش از پیدایش فلسفه است. در آن زمان استدلال معروفی بود که می‌گفت: حقیقت محض وجود ندارد. حقیقت به تعداد مردم جهان است و حقیقت همان چیزی است که هر کس فکر می‌کند. مثلاً گرما و سرما برای آب وجود ندارد. آب رودخانه برای کسی که آن را سرد می‌یابد، سرد است و برای کسی که آن را سرد نمی‌یابد گرم است.

بنابراین حقیقت وجود ندارد اما ارسطو ابطالی به این استدلال زد و اثبات کرد که حقیقت یکی است و این همه تشتمل آرا به این دلیل است که آرا برای رسیدن به حقیقت واحد تلاش می‌کنند هرچند که دستیابی به آن مشکل ولی ممکن باشد - آنها معتقدند شیطان همه آنچه را که گناه شمرده می‌شود حاوی لذت فیزیکی می‌داند. در مورد این نظر باید گفت که از دید پژوهشگران و بررسی داده‌ها این‌طور به نظر می‌رسد که هدف اولیه شیطان‌پرستان تغییر دادن مردم و قرار دادن آنها در جهت مخالف اعتقادات، خانواده، جامعه و خداوند است و ایستادن در برابر همه اینهاست. رسیدن به نهایت لذائذ فیزیکی و جسمانی نشان دهنده ذهن بیمار و عقاید و برداشت حیوانی - شهوانی همراه با خودنمایی یک شیطان‌پرست است که همه این‌ها براساس اعتقاد به جبر ذاتی قاهرانه و جابرانه استوار است. آنها معتقدند که در آینده باید جان خود را در این راه بگذارند و خودکشی یکی از عمده‌ترین این راههاست. و می‌گویند اگر خود را فدای شیطان کنند در زندگی بعدی باز خواهند گشت و قوی‌تر از قبل زندگی جاودانه‌ای را به همراه او خواهند داشت. عقیده دیگر شیطان‌پرستان: خدایی جز انسان وجود ندارد.

نقد: سستی اعتقاد و زوال اندیشه در این پیام به نحو اعلا مشهود است. به حدی که گوینده بدون توجه به جریان خلقت و قانون علت و معلول و نظم، خدایی و قدرت خلاقه را برای انسان قائل است و به نظر می‌رسد در این مکتب حتی انسان‌شناسی صحیحی وجود ندارد و گرنه هیچ‌گاه انسان را به تمام خدایی و ربوبیت و خلاقیت نمی‌رسانند. در بسیاری از پیام شیطان‌پرستان از کلمه حق استفاده شده همه می‌دانیم که بیان کلمه حق مسلماً تکالیفی را هم به همراه دارد و بر این اساس هر حقی، تکلیفی می‌آورد و این‌طور نیست که زندگی انسان سراسر حقوق او باشد صرف نظر از تکالیف و وظایفی که در قبال دیگران دارد.

آن‌ها معتقدند که مردم به اندازه کافی آگاهند تا قوانین اخلاقی را در یک پیکره اجتماعی نشر دهند بدون تهدید یک موجود خیالی خارق‌العاده که حکم به نابودی مجرم دهد – در این جملات اشاره به قوانین اخلاقی شده است بدون توجه به منبع صدور اخلاق: زیرا دسته زیادی از اخلاقیات که تا امروز برای ما حفظ شده‌اند در پرتو تعالیم دینی بوده‌اند و این سخن ناصحیحی است که بدون وجود خدا هم مردم در اجتماع، اخلاقی رفتار می‌کنند. زیرا تجربه نشاء داده جوامعی که شناخت خدا در میانشان وجود ندارد به اخلاقیات هم آنچنان معتقد نیستند. گرچه بیشترین نقدها از ناحیه بزرگ صورت می‌پذیرد ولی بیشترین انتقادات به شیطان‌پرستی از طرف مسیحیان شکل می‌گیرد. این ادعا که شیطان‌پرستی به طور صرف یک دین و فلسفه است در کنار معنای ضد آن تعریف می‌شود که چه چیزی به عنوان ریاکاری، حماقت و خطاهای مسیر اصلی فلسفه‌ها و ادیان ضعیف عمل می‌کند. بسیاری از شیطان‌پرستان، شیطان را به عنوان یک نیروی سرکش معرفی می‌کنند. به هر حال آن‌ها ادعا می‌کنند که چنین هویتی بر مبنای قبول کردن این که شیطان موجودی با قدرتی افضل است شکل می‌گیرد. حال گفته می‌شود با توجه به اینکه شیطان به عنوان موجودی شناخته می‌شود که با خداوند مخالفت می‌کند در صورت قبول کردن او به عنوان راهنما، باید با خودش نیز مخالفت کرد (تناقض). شیطان‌پرستی یک «سراب فلسفی» و «علم بیان سنگین» است چرا که گفته می‌شود آنتوان لاوی «رهبر کلیسای شیطان» دراستفاده از لغات تبحر خاصی داشته است. شیطان‌پرستی یک طلسم کم ژرفای عقلانی از خدای ساخته شده توسط بشر است. یکی از نقدهای کاربردی شیطان‌پرست‌ستی این است که ضمن این که شیطان‌پرستی معمولاً خود را به عنوان راه نجاتی برای توده‌های تسلیم شده مردم در مقابل دین‌های اصلی معرفی می‌کند، بر شایستگی‌های آن‌ها در بی‌نیازی از دیگران و انزواگری تاکید می‌کنند و انزواگرایی می‌تواند به سوء استفاده‌های مختلفی ناشی شود چرا که طبیعت انزواگرایانه شیطان معمولاً در باز خورد جوامع ناکار آمده است. و برای جبران این خلأ از قوانین ادیان و سنتی استفاده کرده است. همان‌طور که گفتیم شیطان‌پرستان واقعی منتسب به یزیدبن معاویه می‌شوند و طایفه کردان یزیدی را در کردستان عراق فرقه یزیدیه می‌نامند. این فرقه هم‌چون بسیاری از ملل و محل دستخوش تغییرات زمان شده و به تدریج از حوزه عقل و دین دور شده، دستخوش انحرافات گشته‌اند.

یزیدیها یا عدویه به دلیل احترام به شیطان (از جنبه جلب رضایت و ترسیدن از او به تاثیر از ثنویت‌گرایی آریاییها) به شیطان‌پرستان معروف شده و به علت انزاوا و مورد حمله واقع شدن، رو به اضمحلال فکری و انسانی می‌روند. شیطان‌پرستان امروزی شیطان را عبادت نمی‌کنند آن‌ها حتی مسیحیان را در این مورد قبول ندارند. شیطان‌پرستان خداشناس به وجود شیطان معتقد هستند همچنین کسانی که شیطان را عبادت می‌کنند شیطان را خدا معرفی می‌کنند کسانی که شیطان را عبادت می‌کنند افرادی جز مسیحیان مرتد بی‌انگیزه نیستند که هنوز بر این باورند که یک شیطان‌پرست باید به اصولی پایبند باشد که درست نقطه مقابل اصول مسیحیت است. این فرقه افراد آزاداندیشی هستند که از طریق جهان‌پژوهی فردی و برانگیختن روح به سمت معنویت حرکت می‌کنند. به بیان دیگر پرستش شیطان را به عنوان معنویت مطلق تلقی می‌کنند. آن‌ها شیطان‌پرستی را به عنوان یک مذهب و فلسفه می‌دانند. در طول تاریخ، مبلغان مذاهب مختلف مردم را فقط به فرمانبرداری و ایمان توصیه کرده‌اند و قدرت شخصی آن‌ها و شعورشان را شر نامیده‌اند. شیطان‌پرستی دقیقاً برعکس عمل می‌کند. از این رو به معنای مخالفت یا ضد است. آن‌ها می‌گویند: «تو تنها کسی هستی که کنترل زندگیت را به دست می‌گیری. چیزی به اسم خدا زندگیت را بهتر نمی‌کند. ما به چیزی که نمی‌بینیم اعتقاد نداریم». این‌گونه است که شیطان‌پرستان ضد خدا و مسیح، کسانی که بیرون راندن گناه را نادرست و

دردناک می دانند برای رسیدن به دنیای خوب بعد از مرگ به شادی خویش و جسم معتقدند. شیطان پرستی دنیایی را ترسیم می کند که هیچ روزنه امیدی بر آن متصور نیست.

به همین دلیل شیطان پرستی را جهان تاریک می گویند. آن ها معتقدند که این دنیا بر پایه دروغ است و همه – باورهای مردم بر پایه همین دروغ شکل گرفته. شیطان پرستی آئینی است که همه چیز را منفی ارائه می دهد. آن ها واقعیات جهان را نمی پذیرند. آن ها مخالف تعقل و اندیشه هستند می گویند: فکر نکن، نقش تو همانند تماشاچی در این دنیاست.

شیطان پرستی معجونی است که هر آدم گرفتاری را به وحشی گری و نفرت سوق می دهد. آن ها برای اعضای خود تفهیم می کنند جاده ای که در آن قرار دارند پر از خط کشی های درهم برهم است و او در یافتن راه خروج تا سر حد جنون پیش می رود و سرانجام مطمئن می شود راه بازگشتی وجود ندارد. ترس را شیطان پرستان به ارمغان آورده اند. قدرت یکی از وسوس های فکری و عقده های درونی جوانان شیطان پرست است. یکی از اهداف این جریان پنهانی رسیدن به دانشی است که دیگران به آن دسترسی ندارند. وقتی نوع خاصی از توانمندی با دانش از حالت انحصاری خود خارج شده و فراگیر شود، دیگر آن درجه قدرت و نیرویی که آن ها می خواستند به آن برسند از دست می رود و عمومی می شود. این یکی از اصلی ترین دلایل مخفی و پنهان بودن فعالیت های آن هاست. شیطان پرستان مروج بخشی از تفکر هستند که به گفته آن ها در نفع شخصی به شکلی منطقی و خردمندانه و ارضای تمایلات نفسانی به شکلی آزادانه اصل مهمی فرض می شود و شیطان در واقع نمادی از وموجودی و متمرّد است که از سرشت عصیانگر خود لذت می برد. گوهر وجودیش همانا طرد و لذت است عناصری که در جوانان به وفور یافت می شود. آن ها معتقدند که جامعه کنونی مملو از ضعف است. بنابراین جوانان و نوجوانانی که می بایست به توانایی و لذت تشویق شوند از سالهای آغازین می آموزند که خود را ضعیف فرض کنند.

شیطان پرستان ضد مسیح، مسیح را به مضحکه می گرفتند و کارهایی درست برخلاف مراسم مسیحیان و دستورات مسیح انجام می دادند. علت این کار نیز این بود که شیطان پرستان اعتقاد داشتند که مراسم مسیحیت موجود قدرت است. منتهی این قدرت از آن ها بیرون می رود و حال آن که با معکوس کردن این مراسم قدرت به درون آن ها راه خواهد یافت. شیطان پرستان فرمان های آسمانی را که رفتار و اصول اخلاقی خاصی را به ما نشان می دهد را برهم می زنند و واژگون می کنند. آن ها میل و هوس به ناشناخته های بی ارزش دنیوی را در میان اعضاء و پیروان خود تهییج می کنند و ضد ارزش را ارزش می پندارند و آن را ارواح می دهند. شیطان پرستان هیچگونه ارزش و احترامی برای زندگی بشری و حتی بشریت قائل نیستند و تمام عقاید و آداب و رسومشان سراسر نفرت و اعمال پست حیوانی است. طبق گفته آنتوان لاوی که می گوید:

«شیطان پرستی کیش لذت جوئی است فارغ از ملاحظات اخلاقی». از دیدگاه جامعه شناسی باید گفت که یک شیطان پرست بیمار «روان پریش» است و خوی حیوانی در او رشد یافته. آزار و اذیت و قتل و تجاوز به افراد برای او بسیار معمولی و عادی است. از جمله مهمترین عوامل شناخته شده بیماری های روانی شالوده ای زیست شناختی دارند. یک شیطان پرست معتقد است هرکس باید آزاد باشد. هرگونه عقیده و احساسی را بیان کند. باید گفت در بعضی مواقع که رفتار بعضی از اعضای جامعه غیرعادی و هنجارشکن باشد لطمات و صدمات جبران ناپذیری بر افراد جامعه می گذارد. هدف عمده شیطان پرستان در آداب و رسوم و مناسکشان کوچک شمردن معیارها و اصول اخلاقی مسیحیت است، همچنین ترویج اندیشه های دروغینی که بنیه اخلاقی مسیحیان را تضعیف می کند. انتشار و گسترش این عقاید باطل و

پوچ نه یک انحطاط طبیعی، بلکه توطئه حساب شده و ویرانگری است که هم‌اکنون بسیاری از جوانان ما از جمله جامعه مسیحیت در دام آن گرفتار شده‌اند. یکی از انواع موسیقی شیطان‌پرستی موسیقی «متال» (Metal) است که سبک اعتراض‌گونه همراه با خشونت دارد و به سه عمده تقسیم می‌شود.

متال آشال: که بر مسائلی چون خشونت، تندی، غضب و مرگ تمرکز دارد.

متال جشن و پارتی: که بیشتر متمایل به مسائل جنسی و اجتماعی است.

متال سیاه: که به طور واضح و آشکار به شیطان می‌پردازد. متن این ترانه‌ها به وضوح به مسائل چون زنای با محام، تجاوز، شکنجه، و قربانی کردن انسان‌های می‌پردازد. یکی دیگر از گروه‌های معروف – موسیقی شیطان‌پرستان گروه راک است. این گروه طبق نوشته‌هایشان نفس و زندگی خود را به شیطان سپرده‌اند و شیطان را چون خدای خود می‌پرستند آن‌ها در بیانیه‌های خود اعلام کرده‌اند که شیطان به آن‌ها قدرتی داده تا به وسیله آن معجزاتی انجام دهند که حتی باعث خودکشی اشخاصی می‌شود که برای شنیدن کنسرت این گروه‌ها در محل حاضر می‌شوند. برپایه آمار منتشر شده در غرب، از هر هفت جوانی که به موسیقی راک گوش می‌دهند یک نفر آن‌ها خودکشی کرده است. یکی از هواداران این موسیقی می‌گوید:

ما هر کاری را هر چند زشت و بد باشد انجام می‌دهیم. هواداران شیطان بر این عقیده‌اند که اخلاقیات بی‌اهمیت هستند. روانشناسان می‌گویند: با سه بار گوش دادن به موسیقی راک، تبدیل به یک خشونت طلب می‌شوید. گالت یکی از ستارگان موسیقی شیطانی می‌گوید: جلال و ستایش تا ابد برای توست شیطان، لذا روح من، روزی در زیر درخت نیک و بد آرام می‌گیرد. چندین جوان پس از شوی مذکور خودکشی کردند. در بین تمام گروه‌های راک، گروه بوسه، ملقب به «لژیونر شیطان» است که این لقب به واسطه وحشی‌گری این گروه، از طرف گروه‌های شیطان‌پرستان دیگر به آن‌ها نسبت داده شده است.

شیطان‌پرستان از تساهل و تسامح مطلق جانبداری می‌کنند و آن را سمبل مبارزه با فرهنگ حاکم می‌دانند آن‌ها که همه ارزش‌ها را ساخته دست و فکر بشر می‌دانند دچار نسبیت و شکاکیت معرفتی هستند. تاکید بر مجموعه خاصی از ارزش‌ها و بینش‌ها و ضرورت پذیرش، حاکمیت و دفاع از آن را امری غیرمعقول تلقی می‌کنند. این نگرش، با آنچه در تعالیم ادیان آسمانی به ویژه اسلام آمده، به کلی از جهات مختلف ناسازگار، بلکه متضاد است از یک سو، مبانی تساهل و تسامح (بشری بودن و نسبیت ارزش‌ها و معرفت) با بینش‌های دینی سازگار نیست و در بینش دینی، خاستگاه ارزش‌ها خداوند است نه انسان. نه در بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دلیلی بر وانهادگی و آزادی مطلق انسان‌ها، نفی خدا و نظام ناشی از آن و بی‌نیازی از وحی وجود دارد و نه در بعد ارزش‌شناختی، دلیل متعقنی بر اتبنای ارزش‌های اخلاقی و حقوقی بر آمال، آرزوها، پنداشته‌ها و اندیشه‌های بشری اقامه شده است. شیطان‌پرستان همانند انسان‌مداران و وجودگرایان برای انسان اختیاری بی‌حد قائلند و معتقدند که انسان، هرگونه بخواهد می‌تواند خود را تحقق بخشد.

هرچند انسان در جهان‌بینی اسلام و ادیان ابراهیمی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و جهان آفرینش و دست کم جهان ماده به واسطه انسان کامل و برای انسان آفریده شده و مسخر او است. بنابراین نمی‌توان این عقیده باطل شیطان‌پرستان را قبول کرد که خدایی وجود ندارد زیرا همه هستی انسان وابسته و تحت تدبیر تکوینی و تشریعی خداوند و نیازمند به اوست و بدون امداد خداوند، در دو بعد تکوین و تشریع دستیابی به سعادت برای وی غیرممکن است. از دیگر اشکالات و نقطه ضعف‌های شیطان‌پرستان «بی‌دلیل بودن مدعیات» آن‌هاست. زیرا آن‌ها، آنچه را که مدعی آن بودند و هستند

نمی‌توانند در پرتو براهین و دلایل اثبات کنند. امروزه بعضی از کشورها شیطان‌پرستان از پرداخت مالیات و معاف هستند و دارای دانشکده ویژه خود می‌باشند، تا جایی که صدها دانشجو در رشته علوم شیطان‌پرستی و جادوگری تحصیل می‌کنند. حتی به زندانیان شیطان‌پرست اجازه می‌دهند که آداب و رسوم خاص عبادتی خود را انجام دهند. متأسفانه بیشتر پیروان این مذهب شیطانی، سیاستمداران، پزشکان، افرادی در رده‌های بالای پلیس و حتی کشیشانی به ظاهر خادم خدا هستند. جشن هالوین زیربنای شیطانی و بت‌پرستی دارد. این جشن آمیخته با شب مقدس کاتولیک‌هاست. هالوین در ابتدا holly evening نام داشته: زمانی که رومی‌ها فاتحانه بریتانیای کبیر را تسخیر کردند جشن شیطان‌پرستی را به انگلستان آورده. انگلیسها با مهاجرت به آمریکا این رسم را به ارمغان آورده و اشاعه دادند. مردم در چنین روزی معتقدند که شیطان شیپور می‌نوازد و ارواح شریر سربلندی تپه‌ها با جادوگران به رقص و پایکوبی می‌پردازند. امروزه آنچه ظاهراً از این بخش می‌بینم شادی برای بچه‌ها و تعارف شیرینی و شکلات است. اما هوشیار باشیم که در پس پرده قدرت شیطان است که – تقویت می‌شود. حتی دیده می‌شود که شیطان‌پرستان در چنین شبی خوردنی‌های مسموم در میان مردم توزیع می‌کنند. اگر به اخبار حوادث در شب هالوین توجه کنید حوادثی نظیر: آتش‌سوزی، ضرب و شتم و حتی مرگ و میر بیشتر از هر وقت دیگر به چشم می‌خورد. در این شب انسان بی‌خبر از حقیقت قربانی می‌شود. با کمی تأمل درمی‌یابیم که اسکلت، ماسک دراکولا، زخم‌های مصنوعی روی صورت، ماسک‌های گربه و خفاش، جارو، کدوهای نورانی، بادام، سیب و خانه‌های تزئین شده توأم با نور زرد فقط یک جشن معمولی برای تفریح و داشتن وقتی خوش نیست. زمانی که مسیحیت رواج یافت، دشمنان کلیسا با تحقیر و آزار مسیحیان در شب هالوین، شیطان را می‌ستودند. پرستندگان شیطان، مجسمه و مذبح و صلیب و منبر را در برابر خانه‌های خود قرار می‌دادند و در قرون گذشته بر دیوارهای کلیسا صلیب‌های زشت کشیده و مسیحیان را منحرف می‌کردند.

کلام آخر:

با مطالعه کتب و آثار و فیلم‌های اخیر صهیونیست‌های جنایتکار به این نتیجه رسیدم که آنها با اهداف از پیش تعیین شده سعی دارند تا جهان را هر چه بیشتر به سمت شرارت و تباهی و فساد پیش ببرند و با ایجاد فرقه‌هایی چون شیطان‌پرستی – کابالائیسیم – رئال و ... و گسترش موسیقی‌های منحط غربی و ترویج ظلم و ستم و خشونت در اذهان مردم جهان اینگونه وانمود می‌کنند که ما طرفدار مسیح هستیم. آنها تشکیل دولت اسرائیل را نشانه ظهور عیسی می‌دانند و معتقدند برای شتاب دادن به ظهور باید دست صهیونیست‌ها را باز گذاشت!! جای تعجب است که آنها در جاری شدن امر خداوندی اصرار و تعجیل دارند!!

در آستانه سال ۲۰۰۰ م. نیز دیدیم که شور و التهاب و اشتیاق در جوامع مسیحی چه غوغایی به پا کرده بود مسیحیان منتظر، به ویژه در ایالات متحده آمریکا، فرقه‌های مذهبی عجیب و غریبی درست کرده و به رسوم و آیینهای شگفت‌آوری روی آورده بودند. برخی از این فرقه‌ها برای پیوستن به حضرت عیسی، علیه‌السلام، خودکشی کردند! توجه به وضع جهان علاوه بر علایم سنتی ظهور منجی که در متون دینی آمده، نشانه‌های مدرن ظهور را مشخص می‌کند که بزرگترین آنها «امکان جهانی شدن» اقوام و ملل و کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی کشورها به لحاظ رواج تکنولوژی ارتباطات در کل عالم و همچنین رواج خشونت و فساد و بی‌بندوباری در جهان است. که به عنوان بستر حکومت جهانی منجی ارزیابی می‌شود. دیگری «سازماندهی جهانی ظلم» و تک قطبی شدن جهان به دست اشرار عالم است که در زمانه ما اتفاق افتاده و بدیهی است «عدلی جهانی» باید آن را جبران نماید.

«با امید به آنکه خداوند یکتا که تمام زیباییها و مهربانیها و منتهای کمال را دارا می‌باشد ما را از لغزشها و انحرافات نجات دهد تا بتوانیم با نگاهی زیبا و امیدوار به جهان هستی بنگریم